

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

لیلا یوسفی  
۱۱ دسمبر ۲۰۱۴

## شکنجه روحی به نام محرم

کودک نمی داند مذهب چیست؟

کودک از هر آنچه که به خوردش می دهید و به سرش می آورید، بی خبر است. بی دفاع است. کودک اما ترس را می فهمد. غصه می خورد. زجر می کشد از خیال بافی های بهشت و جهنم مذاهب! دلهره می گیرد. او تنها پر از احساسات و کنجکاو است...

اولین بار مادرش گفت: چه عجب! بلا گرفته، بالاخره خوابید!

خوابش در آن قیل و قال خیلی طولانی شد. کسی توجه نکرد. مادر راضی بود. وقتی که بیدار شد، بی قرار بود و گریه کرد. طولانی و وحشت زده. فردا اما در خانه، مادر بی هوش شدنش را به چشم خود دید و بعد گریه و گریه. چند روز به همین منوال گذشت. رفتند پیش دکتر. پیش دکتر هق هق کنان، به زبان کودکی اش به سختی تعریف کرد: «آن شب مامانم مرا به مسجد برد و گفت که می توانم با بچه ها بازی کنم. اولش خوب بود، اما یک مرتبه چراغها خاموش شد. مردان سیاه پوش فریاد می زدند. توی سرشان کوبیدند و بچه پاره کردند. قمه زدند و خون ریخت. فقط تاریکی بود و ضجه. خیلی ترسیدم. مادرم هم گریه می کرد. مردی با چاقو آمد به طرفم، جیغ کشیدم. کمک خواستم. اما همه گریه می کردند. بدنم لرزید و چشمانم سیاهی رفت. بعد همه چیز چرخید و چرخید. حالا همه اش به یاد می آورم. می ترسم.

از چراغ خاموش

از فریاد مردان

از ضجه زنان

از سیاهی و خون

من از محرم می ترسم.»

(این کودک هنوز تحت درمان است و هر روز بی هوش می شود. او لگنت دارد).

نشریه کودکان مقدمند، شماره ۱۱۹ آذر ماه [قوس] ۱۳۹۳

اپیزود؛ شماره ۶